

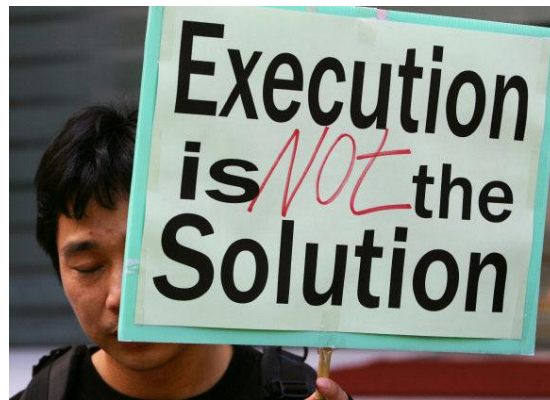


The Abdorrahman Boroumand Foundation

مجازات مرگ شدیدترین کیفر

عقوبین الملل

ترجمة رضا ناصحي/بنیاد برومند



3220 N St NW, Suite 357
Washington, DC 20007

Promoting human rights and democracy in Iran

در دفاع از حقوق بشر و دموکراسی در ایران

مجازات مرگ، شدیدترین کیفر

زندانیان، از زن و مرد و حتی کودکان، هر روزه در معرض اعدام اند. هر جرمی که مرتکب شده باشند، چه مقصر بوده باشند و چه بیگناه، دستگاه قضایی به جای بازگرداندن آنان به جامعه، راه انتقامجویی را برمی‌گزیند، و زندگی را از آنان سلب می‌کند.



در ماه اوت سال ۲۰۰۷، پنج مرد در مشهد در ملاء عام به دار آویخته شدند

اعدام، خشن‌ترین، غیرانسانی‌ترین و توهین‌آمیزترین کیفر است. حق حیات را از انسان سلب می‌کند. نحوه اعدام به هر شکل که باشد، صندلی الکتریکی، دار زدن، خفه کردن با گاز، گردن زدن، سنگسار، تیرباران یا تزریق مرگبار، در همه حال، مجازات خشونت‌باری است که جایی در نظام قضایی مدرن ندارد. اما با وجود این، همچنان به اجرا گذاشته می‌شود.

بسیاری از دولت‌ها اعدام را با این استدلال توجیه می‌کنند که این مجازات، در برابر جرم و جنایت، تأثیری بازدارنده دارد. اما هرگز اثبات نشده است که برای مبارزه با جرم و جنایت، از مجازات‌های سنگین دیگر مؤثرتر باشد.

مجازات مرگ به صورت تبعیض آمیزی به اجرا گذاشته می‌شود، و غالباً به شکل نامتناسبی شامل اقشار آسیب پذیر، اقلیت ها و اعضای برخی گروه های نژادی، قومی و دینی می‌شود. حکم اعدام، خودسرانه صادر می‌شود و به اجرا در می‌آید. اعدام در برخی کشورها، ابزار سرکوب خشن و سریع برای خاموش ساختن مخالفان سیاسی است.

مجازات مرگ بازگشت ناپذیر است : با توجه به اینکه نظام قضایی در معرض خطا و پيشداوری است، امکان اعدام یک بیگناه همواره وجود دارد. چنین خطایی جبران پذیر نیست. عفو بین الملل در هر شرایطی با مجازات اعدام مخالف است و برای لغو آن در همه کشورها فعالیت می‌کند.

مجازات اعدام، نقض حقوق بشر است

اعلامیه جهانی حقوق بشر که در دسامبر سال ۱۹۴۸ از سوی مجمع عمومی ملل متحد به تصویب رسید، حق حیات برای هر فرد را به رسمیت شناخته است (ماده سوم) و صریحاً اعلام می‌دارد «احدی را نمی‌توان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه و یا بر خلاف انسانیت و شئون بشری یا موهن باشد.» (ماده پنج).

سازمان ملل متحد در دسامبر سال ۲۰۰۷، همزمان با تصویب یک قطعنامه، بار دیگر بر این مخالفت تأکید کرد و بر آن پای فشرد. در این قطعنامه، از کشورهای عضو که هنوز مجازات اعدام را حفظ کرده‌اند خواسته شده بود که «تا لغو مجازات مرگ»، اجرای احکام اعدام را به حالت تعلیق در آورند.

اعدام عارضه است، نه راه حل

برای پایان دادن به مجازات مرگ، باید دانست که این روشی ویرانگر است و با ارزش‌هایی که وسیعاً در میان آدمیان مشترک است، سازگار نیست و گسست ایجاد می‌کند. این مجازات، پاسخی ساده‌انگارانه به مسایل پیچیده انسانی است و از متمرکز شدن بر سر یافتن راه‌های مؤثر مبارزه علیه جرم و جنایت جلوگیری می‌کند. و پاسخی ظاهری به رنج خانواده قربانی می‌دهد، ضمن اینکه این درد و رنج را به نزدیکان محکوم نیز گسترش می‌دهد. مجازات مرگ افزون بر این، منابعی را که می‌توانست برای مبارزه مؤثرتر با جنایات خشن به کار گرفته شوند، و به قربانیان این جنایات یاری برسانند، به خود اختصاص می‌دهد. این مجازات، نشانه فرهنگی خشونت زده است، و نه درمانی برای این بیماری. و برخلاف شئون بشری است و باید لغو شود. اعدام قضایی در جهان به تدریج کنار گذاشته می‌شود. از سال ۱۹۷۹، مجازات اعدام در هفتاد کشور برای کلیه جرایم، یا تنها برای جرایم عادی لغو شده است. ۱۳۰ کشور این مجازات را قانوناً و یا در عمل از میان برده‌اند، و تنها معدودی از کشورها هستند که هر ساله دست به اعدام می‌زنند.

عفو بین الملل خواهان آن است که:

- اعدام در کلیه کشورها متوقف شود؛
- مجازات اعدام برای کلیه جرایم لغو شود؛
- معاهده‌هایی که خواهان لغو مجازات اعدام‌اند، و به ویژه دومین پروتکل اختیاری میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که هدف آن لغو مجازات اعدام است، از سوی همه کشورها امضا شود؛
- کلیه کشورهایی که مجازات مرگ را همچنان به اجرا می‌گذارند، تعهداتی را که بنا بر قوانین بین‌المللی بر عهده دولت‌هاست محترم بشمارند، تعهداتی که به ویژه، اعدام افرادی را که در زمان ارتکاب جرم صغیرند، ممنوع کرده است.

مجازات مرگ، نشانه فرهنگی خشونت‌زده است و نه درمانی برای این بیماری

برای اطلاعات بیشتر

- برای دریافت اطلاعات بیشتر از کمپین عفو بین‌الملل علیه مجازات اعدام، و نیز آخرین موارد و شمار اعدام‌ها در جهان، و اقداماتی که می‌توانید انجام دهید، به نشانی: www.amnesty.org/en/death-penalty مراجعه کنید
- برای اطلاعات کلی درباره مجازات مرگ در جهان، نگاه کنید به: www.worldcoalition.org
- در تاریخ ۱۰ اکتبر، به مناسبت روز جهانی اعدام، علیه این مجازات واکنش نشان دهید. برای اقدام در این زمینه، به سایت عفو بین‌الملل مراجعه کنید.

آیا اعدام تأثیری بازدارنده دارد؟ در برابر افسانه، واقعیت ها را باید شناخت

افسانه

مجازات مرگ در برابر خشونت، تأثیری بازدارنده دارد و جامعه را امن تر می کند.

واقعیت

شواهدی که از تمامی مناطق دنیا گردآوری شده است، نشان می دهد که مجازات مرگ تأثیر بازدارنده در برابر جرم و جنایت ندارد. بسیاری ادعا کرده اند که لغو مجازات مرگ، منجر به افزایش جرم و جنایت می شود. اما برای نمونه، مطالعات جدی انجام یافته در امریکا و کانادا چنین ادعاهایی را تأیید نمی کنند. در سال ۲۰۰۴ در ایالات متحده، میزان متوسط قتل نفس در ایالت هایی که مجازات مرگ اعمال می شده ۵/۷۱ در میان هر صد هزار نفر بوده است. در حالی که این نسبت در ایالت هایی که در آن ها مجازات اعدام لغو شده، ۴/۰۲ در هر صد هزار نفر بوده است.

در کانادا از سال ۱۹۷۵ (سال پیش از لغو اعدام) تا سال ۲۰۰۳، میزان قتل نفس ۴۴ درصد سقوط کرد. مجازات مرگ نه تنها جامعه را امن تر نمی کند، بلکه تأثیری خشونت آمیز بر آن دارد. آدمکشی هایی که مجوز آن را دولت صادر می کند، به کار گرفتن زور را مشروع می سازد و خشونت ورزی را تقویت می کند.

افسانه

مجازات اعدام، جرایم مربوط به مواد مخدر را کاهش می دهد.

واقعیت

مدیر اجرایی دفتر ملل متحد علیه مواد مخدر و جرم، در ماه مارس سال ۲۰۰۸ خواهان لغو مجازات اعدام برای جرایم مرتبط با مواد مخدر شد. او معتقد بود که به ویژه اگر مواد مخدر می کشد، کشتن به همان دلیل، ضرورتی ندارد. مجازات مرگ برای جرایم مرتبط با قاچاق مواد مخدر، مخالف قوانین بین المللی است. طبق بند دوم از ماده ششم میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی «در کشورهایی که مجازات اعدام لغو نشده است، صدور حکم اعدام، مگر در مورد جنایات بسیار وخیم، جایز نیست...». گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در مورد اعدام های فراقضایی، شتابزده یا خودسرانه، در آوریل سال ۲۰۰۷ به مثابه یک کارشناس فراخوانده شد تا در باره مسئله ای مربوط به قانون اساسی اندونزی شهادت دهد. او در دیوان قانون اساسی اعلام داشت که مرگ پاسخ مناسبی برای

قاچاق مواد مخدر نیست. اندونزی، چین، ایران، مالزی، عربستان سعودی و سنگاپور، از جمله کشورهای هستند که مجرمان مربوط به مواد مخدر را اعدام می‌کنند. اما هرگز به روشنی اثبات نشده است که تأثیر بازدارنده مجازات مرگ بیشتر از حبس‌های طولانی مدت است.

افسانه

افراد اگر بدانند که ممکن است اعدام شوند، تمایل کمتری به ارتکاب جرایم خشن، به ویژه قتل، دارند.

واقعیت

این استدلال بر این پیش‌فرض بنا شده است که گویا جنایتکاران از قبل مراحل پس از دستگیری خود را تحلیل می‌کنند و به این نتیجه می‌رسند که محکومیت سنگین حبس را می‌شود پذیرفت، اما اعدام را نه. در حالی که بسیاری از جنایات با بدین ترتیب برنامه‌ریزی نمی‌شوند. بنابراین، مجازات‌های احتمالی تأثیر بسیار اندکی در عمل مجرمانه دارد، چرا که مجرمان فکر نمی‌کنند که قرار است دستگیر شوند و حساب پس بدهند. مجازات مرگ حتماً می‌تواند موجب وخیم‌تر شدن خشونت‌ها بشود. در واقع، اعدام واپسین کیفری است که یک دولت می‌تواند نسبت به فردی اعمال کند. زمانی که جنایتکاران بدانند که جرمی مرتکب شده‌اند که حکم اعدام دارد، دیگر هیچ نفعی ندارند که برای کاهش حکم احتمالی، از جنایات یا تخلف‌های دیگر خودداری کنند. برای مثال، اگر سرقت مسلحانه با مجازات مرگ کیفر داده شود، سارق اگر برای فرار از مهلکه کسانی را به قتل برساند، چیزی از دست نمی‌دهد.

افسانه

تهدید به اعدام، استراتژی مؤثری برای مقابله با تروریسم است.

واقعیت

کسانی که آماده‌اند در مقیاس وسیع، دست به اعمال خشونت‌آمیز بزنند تا ترس و هراس در جامعه بیفکنند، می‌دانند که جان خود را به خطر می‌اندازند. بنابراین، چندان نگران حال خود نیستند، یا در اصل، به ایمنی خودشان نمی‌اندیشند. اعدام این افراد، تبلیغاتی می‌شود برای گروهی که به آن تعلق دارند، و با شهید ساختن از آنان، موجب جذب هواداران بیشتری به آن گروه می‌شود. با این حال، بسیاری از کشورها تلاش کرده‌اند تا با مجازات مرگ در برابر تروریسم بایستند. عراق در تاریخ نوامبر سال ۲۰۰۵ «قانون ضد تروریستی عراق» را به تصویب رساند. این قانون، تعریف مبهمی از «تروریسم» ارائه می‌دهد و اعمال گوناگونی را «تروریستی» شمرده و حتی اگر موجب مرگ کسی نشده باشد، مستوجب مجازات مرگ می‌داند. برپایه این قانون و متون دیگر، چندین اعدام در عراق صورت گرفته است.

افسانه

اگر اکثریت اهالی موافق اعدام باشند، این مجازات پذیرفتنی است.

واقعیت

عفو بین الملل حق قانونگذاری را برای کشورها به رسمیت می‌شناسد. اما این قوانین باید حقوق بشر را محترم بشمارند. موارد نقض حقوق بشر در تاریخ که زمانی با تأیید اکثریت مردم صورت گرفته و سپس هولناک شمرده شده، بسیار فراوان است. در برخی جوامع، برده‌داری، تبعیض نژادی و مُتله کردن آدمیان به نحو گسترده‌ای پذیرفته بوده، در حالی که حقوق قربانیان را یکسره نقض می‌کرده است.

اینکه مردم از رهبران خود بخواهند علیه خشونت اقدام کنند، و خشم خودشان را از عاملان جنایات خشن ابراز نمایند، قابل فهم است. با وجود این، عفو بین الملل معتقد است که شخصیت‌های سیاسی باید سرمشق باشند و با مخالفت با مجازات اعدام، از حقوق بشر دفاع کنند. افزون بر این، آنان باید به شهروندانشان توضیح دهند که به چه دلیل دولت‌ها باید این مجازات را کنار بگذارند.

عفو بین الملل پس از ۳۰ سال پژوهش درباره مجازات اعدام به این نتیجه رسیده است که حمایت افکار عمومی از این مجازات، اساساً بر این پایه بنا شده که مردم می‌خواهند جنایتی صورت نگیرد. سنجش افکار عمومی در ایالات متحده و جاهای دیگر نشان می‌دهد، زمانی که حبس ابد بدون امکان آزادی مشروط، جایگزین حکم اعدام می‌شود، حمایت از مجازات اعدام به نحو چشمگیری کاهش می‌یابد. در ماه می سال ۲۰۰۶ نظرسنجی مؤسسه گالوپ در امریکا نشان داد که در صورت جایگزینی حکم اعدام با حبس ابد بدون امکان آزادی مشروط، میزان هواداران مجازات مرگ از ۶۵ درصد، به ۴۸ درصد کاهش می‌یابد.

افسانه

اعدام در مقابل جنایت‌های خشن، راه‌حلی مقرون به صرفه است.

واقعیت

جامعه نمی‌تواند با پذیرفتن خشونت، حقوق بشر را به منظور کاهش هزینه‌ها قربانی کند. انگیزه‌های مالی نباید مبنای تصمیم گرفتن درباره مرگ و زندگی یک انسان باشد. از سوی دیگر، استفاده از اعدام برای کاستن از شمار زندانیان، مطلقاً بی‌فایده است. ایالات متحده ۲/۲ میلیون زندانی دارد که تنها ۳۰۰۰ تن از آنان محکوم به مرگ شده‌اند. حتی اگر همه اعدام شوند، جمعیت زندانی کاهش چندانی نخواهد داشت.

ترفند سیاستمداران مجازات اعدام، راهحلی برای جرم و جنایت نیست

سیاستمداران غالباً از سخن گفتن درباره مسائل واقعی که زمینه جرم و جنایت اند، می پرهیزند. آنان ترجیح می دهند که مجازات اعدام را راهحلی معجزه آسا برای امنیت بیشتر مردم جلوه دهند.

علل جرم و جنایت خشن، این آفت اصلی در بسیاری از جوامع، همچون راحل های آن، در هم تافته است. با اقداماتی از قبیل آموزش و تجهیز بهتر پلیس، با از میان بردن فقر، و بهبود امکانات آموزشی و تربیتی، کاستن از میزان جرم و جنایت امکان پذیر است. با این حال، سیاستمداران اغلب از توجه به مسائل اصلی که زمینه جرم و جنایت است می کنند و به عنوان «راه حل»، آسان ترین راه را برمیگزینند که همانا توصیه مجازات اعدام است. اعدام، به این تصور دامن می زند که اقدامی شدید صورت گرفته است، و این توهم به وجود می آید که گویا اوضاعی به هم ریخته، به نظم در آمده است. در واقع، بی فایده و مضحک است که بخواهیم با گرفتن جان فردی که در زندان به سر می برد و دیگر تهدیدی برای جامعه نیست، با جرم و جنایت مبارزه کنیم.

در جامائیکا که آخرین اعدام از طریق دار زدن در سال ۱۹۸۸ انجام شده است، دو حزب سیاسی اصلی وعده داده اند که در واکنش به شمار تأسف بار قتل در این جزیره، مجازات اعدام را از سر خواهند گرفت. میزان قتل نفس در جامائیکا به نسبت جمعیت این کشور بسیار بالاست: در حالی که جمعیت این کشور ۲/۶ میلیون نفر است، شمار قتل نفس در سال ۲۰۰۷ به ۱۵۷۴ مورد رسید. با وجود این، بحث و جدل بر سر اینکه چه کسی بیشتر اعدام می کند، به رهبران سیاسی امکان داده که از اندیشیدن در باره علل جرم و جنایت و راه های مقابله با آن خودداری کنند. چنانکه ناظری در روزنامه جامائیکا آبرواتور در سال ۲۰۰۶ نوشته است: «نمایندگان ما به جای آنکه وقت و انرژی خود را صرف یافتن راحل های جدید و خلاقانه برای حل مسئله خشونت علیه کودکان کنند، ترجیح می دهند به افتخار آتشان ببالند و باز هم شمشیر قدیمی مجازات مرگ را از نیام برکشند.»

برخی از مسئولان بلندپایه پلیس بر بیهودگی برقراری مجدد اعدام برای حل مسئله جرم و جنایت در جامائیکا تأکید می ورزند. مارک شیلد، معاون شهربانی، می گوید: «با توجه به تجربه من در جامائیکا، گفتن این حرف به جوانان مسئول خشونت که اگر مرتکب قتل شوند ممکن است توسط دولت کشته شوند، تلف کردن کامل و مطلق وقت خواهد بود، چرا که انتظار ندارند مدت زیادی زنده بمانند. آنان در انتظار آنند که به دست پلیس، و یا تبهکاری دیگر به قتل برسند.» این دیدگاه با تحقیقاتی که نزد افسران بلندپایه پلیس به عمل آمده همخوانی دارد. بنا بر پژوهشی که در سال ۱۹۹۵ در ایالات متحده انجام شده، کمتر از یک درصد مسئولان پلیس این کشور

معتقدند که اعدام‌های بیشتر، در مبارزه با جرم و جنایت خشن اولویت دارد. در حالی که ۵۱ درصد بر آنند که اولویت را باید به کاستن از مصرف مواد مخدر و کاهش بیکاری داد.

در افریقای جنوبی، یک سخنگوی حزب جبهه آزادی در سال ۲۰۰۶ اعلام کرد: «در افریقای جنوبی ۱۸ هزار نفر در سال به قتل می‌رسند. این بدان معنی است که ۱۸ هزار قاتل آزادانه می‌چرخند، در حالی که شمار پلیس‌هایی که به دنبال آن‌ها هستند، بسیار اندک است [...] تنها راه، برقراری مجازات اعدام است. همه راه‌های دیگر به شکست انجامیده.» این گونه استدلال مبهم به نظر می‌رسد و امکان افزایش کارآیی پلیس را در نظر نمی‌گیرد. هنوز کاری در این مورد نشده، در صورتی که می‌تواند راه مؤثری برای مبارزه با جرم و جنایت باشد.

رهبران سیاسی تا به امروز در برابر دعوت به برقراری مجدد مجازات اعدام مقاومت کرده‌اند. نلسون ماندلا، رئیس‌جمهور وقت، در سال ۱۹۹۵ در واکنش به خواست افکار عمومی در مورد برقراری مجازات مرگ در افریقای جنوبی، اعلام کرد: «اینکه جرم و جنایت به حد تحمل‌ناپذیری رسیده، به دلیل لغو مجازات اعدام نیست. اگر هم مجازات مرگ بار دیگر برقرار شود، جرم و جنایت به همین میزان باقی خواهد ماند. کاری که باید کرد، این است که نیروهای انتظامی کار خودشان را انجام بدهند، و ما نیز کاری کنیم که آنان وسایل انجام وظیفه، و حفاظت از مردم را داشته باشند. مسئله اصلی همین است، و نه مجازات مرگ.»

سیاستمداران موظفند که ضمن رعایت حقوق بشر عمل کنند. در رابطه با مجازات مرگ و بازدارندگی آن در برابر جرم و جنایت، رهبران سیاسی باید راه‌های مؤثری برای بهبود اوضاع پیشنهاد کنند. راه‌هایی که به خشونت‌های بیشتر نینجامد و دایره بسته خشونت‌ورزی را همیشگی نکند و رنج‌های بیشتری به بار نیاورد. وقتی که مردم برای جرم و جنایت راه‌حل می‌طلبند، پاسخ آن هرگز نباید قتل‌های دیگر باشد.

برای دریافت آخرین اطلاعات درباره مجازات اعدام در جهان، به نشانی
www.amnesty.org/en/death-penalty مراجعه کنید.

اعدام پنهانی

بسیاری از دولت ها با پنهانکاری در اجرای اعدامها، کاری می کنند که مردم نتوانند درباره مسائل مرتبط با مجازات مرگ صحبت کنند.

بسیاری از دولت ها فعالانه از این فکر حمایت می کنند که مجازات مرگ نقش اساسی در کاستن از جرم و جنایت دارد. آن ها ادعا می کنند که تهدید به اعدام، تبهکاران را از ارتکاب جرایم خشن باز می دارد. اما در این صورت، لازم است که مجرمان احتمالی به خوبی از پیش بدانند که با خطر اعدام مواجه خواهند بود. در حالی که همان دولت هایی که اعدام می کنند، از سوی دیگر، به هر کاری دست می یازند تا اعدامها را پنهانی اجرا کنند.

اجرای اعدام در ژاپن، به طور کلی مخفیانه انجام می شود؛ زندانیان تنها چند ساعت پیش از اعدام، و خانواده های آنان پس از اجرای حکم باخبر می شوند. در چین و ویتنام، اطلاعات مربوط به مجازات مرگ، از قبیل شمار سالانه اعدامها، اسرار دولتی به شمار می رود. درخواست سازمان ملل متحد که خواهان انتشار این اطلاعات است، منظمآ با مخالفت این دولت ها مواجه می شود. بنابراین، اهالی این کشورها هیچ اطلاعی در دست ندارند و بحثی حول این مسئله مهم حقوق بشری، صورت نمی گیرد. پس این پنهانکاری منطقاً تأثیر به اصطلاح بازدارنده اعدامها را منتفی می سازد.

وضعیت در سنگاپور نیز کم و بیش یکسان است. دولت به اعدام متوسل می شود، اما چند و چون آن را به سکوت برگزار می کند. کنترلی که دولت بر مطبوعات و سازمان های جامعه مدنی اعمال می کند، آزادی بیان را محدود کرده و مانع نظارت مستقل بر وضعیت حقوق بشر، به ویژه مسائل مربوط به مجازات مرگ می شود.

بنابراین، بحث درباره اعدام در سنگاپور عملاً ناممکن است و دولت همچنان اصرار دارد که اعدام هیچ مشکلی در رابطه با حقوق بشر ایجاد نمی کند. به نظر می رسد که مقامات سنگاپور پیام های متناقضی می دهند. اگر مجازات مرگ به دلیل بازدارندگی اش، نقش اساسی در مبارزه با جرم و جنایت دارد، آن ها باید کوشش کنند که حداکثر توجه افکار عمومی را به آن جلب کنند تا بتوانند بیشترین تأثیر بازدارنده مجازات اعدام را به دست آورند. در حالی که دقیقاً وارون این کار را انجام می دهند.

کشورهای یاد شده در بالا، تنها کشورهایی نیستند که مخفیانه اعدام می کنند. مغولستان و کره شمالی نیز همین کار را می کنند.

گزارشگر ویژه ملل متحد در مورد اعدام‌های فراقضایی، شتابزده یا خودسرانه، خواهان رفع پنهانکاری درباره اعمال مجازات اعدام شد. و اعلام داشت که بحث عمومی و رضایت‌بخش در این باره، بدون افشای تمامی جزئیات مربوطه از سوی دولت‌ها میسر نمی‌شود. این جزئیات عبارت‌اند از:

«الف) شمار اشخاص محکوم به اعدام؛

ب) تعداد اعدام‌ها [...] بسیاری از دولت‌ها، بی‌آنکه نقش مهم این اطلاعات را در روند صدور احکام اعدام نفی کنند، پنهانکاری را به زیان شفاف‌سازی برمی‌گزینند و اصرار دارند بگویند دلیل وجود مجازات مرگ این است که از حمایت گسترده مردم برخوردار است.»

گرفتن جان انسان، افراطی‌ترین عملی است که یک دولت می‌تواند انجام دهد. همان‌طور که در بسیاری از کشورها شاهد بوده ایم، راه رسیدن به لغو اعدام، بحث عمومی در این باره است. دولت‌ها با حذف این بحث و با جلوگیری از اطلاع‌رسانی به مردم، آنان را از حق بحث و گفتگوی آگاه‌کننده محروم می‌کنند. حال آنکه، وخامت این کیفر ایجاب می‌کند که به اطلاع مردم برسد و به بحثی عمومی کشیده شود. اعدام‌ها نباید با توطئه سکوت پوشیده بمانند.

جان یکی به ازای جان دیگری: گزاره ای ناپذیرفتنی

آیا اعدام، برای قربانیان جنایات خشن و نزدیکان آنان عدالت است؟ بسیاری از هواداران مجازات مرگ به نام «حقوق قربانی»، از این کیفر دفاع می کنند. به نظر آنان، قربانیان جنایات خشن و نزدیکانشان حق دارند ببینند که دولت جان عامل این اعمال را بگیرد. اما خشم این افراد، هر چند که قابل فهم است، نقض حقوق انسانی افرادی را که مقصر شناخته شده اند، توجیه نمی کند. ماهیت خشن و بازگشت ناپذیر مجازات اعدام، با ارزش های دنیای مدرن و متمدن سازگار نیست، و پاسخی نامناسب و ناپذیرفتنی به جنایات خشن است.

«ما به کسانی که معتقدند جامعه باید جان انسانی را به ازای جان دیگری بگیرد، می گوییم: "نه به نمایندگی از جانب ما"».

ماری دین، یکی از نزدیکان یک مقتول در امریکا

هواداران اعدام که ادعا می کنند به نمایندگی از قربانیان دست به این کار می زنند، چنین وانمود می کنند که گویا همه کسانی که جنایت علیه آنان صورت گرفته با این مجازات موافق اند. در صورتی که چنین نیست. بسیاری از نزدیکان قربانیان جنایت مخالف آن هستند که به نام آنان مجازات مرگ به اجرا گذاشته شود.

در ایالات متحده، گروهی که به نام "خانواده های قربانیان قتل" برای حقوق بشر مبارزه می کنند، نقش تعیین کننده ای در پیکار علیه اعدام دارد:

«ما معتقدیم که نزدیکان قربانیان آدمکشی ها به نحو انکارناپذیری در بحث درباره چگونگی واکنش جامعه نسبت به قتل ها ذینفع اند و وظیفه اخلاقی دارند که خواهان واکنشی باشند مبتنی بر اخلاقی مطابق با حقوق بشر. "خانواده های قربانیان قتل" به سود حقوق بشر، به این خواسته پاسخ می دهد.»

ماری دین که مادر همسرش در سال ۱۹۷۲ به قتل رسید، در این باره می گوید:

«پس از این قتل، اعضای خانواده قربانی با دو مسئله روبرو بودند: یک فوت و یک جنایت. در این مرحله، آن ها نیاز به کمک دارند تا فقدان عضو خانواده و اندوهشان را پشت سر بگذارند، آرامش خود را بازیابند و زندگی شان را بازسازی کنند. ما به تجربه می دانیم که راه حل، انتقام نیست. باید از خشونت کاست، نه اینکه مرگ فرد دیگری را موجب شد.»

باید به کسانی که به سوگ عزیزی نشستند کمک کرد، نه اینکه خانواده دیگری را [با اعدام فردی از آن خانواده] به عزا نشانید. وقت آن است که حلقه بسته خشونت گسسته شود.»

کسانی که مجازات اعدام را با پیش کشیدن حقوق قربانیان توجیه می کنند، به ندرت به درد و رنج ناشی از اعدام نزد کسان دیگر می اندیشند. ضربه روحی که به پرسنل زندان و به نگهبانان شاهد اجرای اعدام وارد می شود، آسیب روانی که به نزدیکان فرد اعدام شده می رسد، احساس گناه و کلاهی که در دفاع از موکلشان موفق نشده اند، درد و رنج بسیاری کسان دیگر در برابر بیرحمانه بودن اعدام ها، همگی توسط رهبران سیاسی، که در برابر رأی دهندگانشان از «مزیت های» مجازات اعدام سخن می گویند، یکسره نادیده گرفته می شود.

جان وانر که برادرش، لاری گریفین، در سال ۱۹۹۵ در ایالت میسوری امریکا اعدام شد، می گوید:

«مردم نمی توانند تصورش را بکنند که مجازات اعدام چنین تأثیراتی روی اعضای خانواده بگذارد. مادر من [پس از اعدام فرزندش] هرگز کمر راست نکرد. از آن روز، او بسیار عوض شد. فهمیدن این مسئله برای بچه ها بسیار دشوار است. مجازات اعدام، بسیاری دیگر را نیز قربانی می کند.»

زننده ماندن در برابر تاوان

برخی کشورها، به ویژه ایران، پاکستان، عربستان سعودی و یمن، سازوکاری دارند که به خانواده مقتول امکان می دهد که از اعدام قاتل در برابر دریافت خسارت مالی که دیه ("خون بها") نامیده می شود، یا به صورت رایگان، و یا با شرایط خاص، صرف نظر شود. بدین ترتیب، به جای اعدام دیه ای به عنوان جبران خسارت در برابر از دست دادن یک عزیز پرداخت می شود. این شیوه، مجازات اعدام را به نهایت خودسرانه و تبعیض آمیز می کند. به این دلیل خودسرانه، که حکم صادره برای یک جرم واحد، نسبت به افراد مختلف متفاوت است. کسی که به جرم قتل یک نفر محکوم شده، اگر خانواده مقتول با گذشت باشد، اعدام نمی شود، ولی خانواده مقتول اگر گذشت کمتری داشته باشد، حتی اگر تمامی جزئیات پرونده با مورد قبلی یکسان باشد، قاتل اعدام می شود. و تبعیض آمیز است، چرا که محکوم ثروتمند، امکان بیشتری در متقاعد ساختن خانواده قربانی برای پذیرفتن تاوانی سنگین دارد.

کاملاً مشروع است که خانواده های قربانیان امیدوار باشند که عاملان جنایت، در چارچوب یک دادرسی عادلانه حساب پس بدهند، اما اینکه آن ها بتوانند در روال دادرسی تأثیر گذار باشند، اصول بنیادی فلسفه حقوق مدرن را، که همانا برابری همگان در برابر قانون است، به خطر می اندازد.

آیا روشی "انسانی برای اعدام کردن وجود دارد؟

در میان انواع شیوه‌های اعدام، از قبیل صندلی الکتریکی، دار زدن، تیرباران، خفه کردن با گاز، سنگسار، برخی روش تازه‌ای را ترجیح می‌دهند که تزریق کشنده است، چون به اصطلاح، انسانی‌تر است. با وجود این، برخی موارد اخیر موجب شده است که به کار بردن این روش بازبینی شود، و این را که واقعاً وسیله‌ای انسانی برای گرفتن جان افراد به نام دولت وجود داشته باشد، پرسش برانگیز کرده است.

دولت با اعمال مجازات اعدام، دست به عملی می‌زند که قوانین بین‌المللی قویاً آن را تقبیح می‌کنند. در همه نظام‌های قضایی، قتل نفس برنامه‌ریزی شده یا خونسردانه، سنگین‌ترین کیفر را می‌بیند. در حالی که هیچ قتل نفسی، برنامه‌ریزی شده‌تر و خونسردانه‌تر از اعدام نیست. اعدام، همچون شکنجه جسمی، تعرضی عامدانه است که فرد زندانی را هدف می‌گیرد. به بیان دیگر، نمی‌توان کسی را به شیوه‌ای انسانی به قتل رساند. یافتن شیوه‌ای برای اعدام که بیرحمانه، غیرانسانی و توهین‌آمیز نباشد، ناممکن است.

طی دو قرن گذشته، روش‌های اعدام متحول شده و از شیوه‌هایی برای وارد کردن دردناک‌ترین عذاب‌های ممکن به زندانیان، به رهیافت مدرن و عملی پذیرفته شده از سوی اکثریت کشورهای که هنوز به مجازات اعدام متوسل می‌شوند، تغییر یافته است. اصل در این رهیافت، کشتن زندانی است و نه ایجاد رنج و عذاب بیشتر.

با وجود این، کلیه روش‌های اعدام مشکل‌ساز اند و ممکن است که سبب‌ساز درد و رنجی طولانی مدت شوند. تیرباران، دار و گردن زدن، همیشه به مرگی فوری نمی‌انجامد و گاه توسل به خشونت‌های مضاعف برای مرگ زندانی ضرور می‌شود. برخی از دولت‌ها که با این صحنه‌های هولناک روبرو شده‌اند، به تزریق کشنده، به عنوان روش مدرن اعدام، روی آورده‌اند. گواتمالا در تاریخ ۱۰ فوریه سال ۱۹۹۸، برای نخستین بار یک زندانی را از راه تزریق کشنده اعدام کرد. این زندانی، مانوئل مارتینز کورونادو نام داشت. مأموران انجام اعدام آشکارا چنان پریشان‌حال بودند (به نظر می‌رسد گریه و زاری تحمل‌ناپذیر همسر و فرزندانش در این امر داشته است) که وقت زیادی برای نصب آمپول تزریقی برای آماده کردن تزریق کشنده بعدی صرف کرده‌اند. قطع برق در جریان اجرای اعدام، تزریق ماده مهلک را متوقف کرده و زندانی هیجده دقیقه بعد فوت کرده است. جریان کامل جان دادن او مستقیماً از تلویزیون دولتی پخش شده است.

در ایالات متحده چندین مورد اعدام از راه تزریق کشنده، سهل‌انگارانه بوده است. مردی با اصلیت پورتوریکایی به نام آنجل دیاز، که به جرم قتل در سال ۱۹۷۹ محکوم به مرگ شده بود، در ۱۳

دسامبر سال ۲۰۰۶ از طریق تزریق کشنده اعدام شد. مرگ او، طبق گفته برخی منابع، ۳۴ دقیقه به طول انجامید. ۲۰ دقیقه پس از تزریق، هنوز تکان می‌خورد، اخم می‌کرد و تلاش داشت حرف بزند. مجبور شدند آمپول دیگری آماده کنند، تا اینکه پزشکی که برای ناشناس ماندن ماسکی بر چهره‌اش داشت، اعلام کرد که او مرده است.

ایالات متحده نخستین اعدام از راه تزریق کشنده را در سال ۱۹۸۲ انجام داد و این روش را انسانی‌ترین راه پایان دادن به زندگی محکوم به مرگ دانست. تا به امروز، ۹۰۰ محکوم به مرگ در این کشور از این طریق اعدام شده‌اند و روش‌های دیگر چون صندلی الکتریکی، دار زدن، اعدام با گاز و تیرباران، عملاً کنار گذاشته شده است. نزدیک به ۲۰ سال پس از گنجاندن اعدام از راه تزریق کشنده در قوانین آمریکا، کشورهای چین، گواتمالا، فیلیپین (مجازات اعدام در این کشور در سال ۲۰۰۶ لغو شد)، تایوان و تایلند نیز از این شیوه استفاده می‌کنند.

با این روش، مقدار معینی از سه ماده شیمیایی تزریق می‌شود که عبارت‌اند از: تیوپانتال سودیک، که منجر به بیهوشی عمومی می‌شود، برومور پونکورونیوم، که عضله‌ها را فلج می‌کند، و کلورور پتاسیوم که موجب ایست قلبی می‌شود. اگر میزان تیوپانتال سودیک به اندازه کافی نباشد، اثر بیهوشی به سرعت از میان می‌رود و فرد محکوم در زمان ایست قلب، متحمل عذابی دردناک می‌شود. افزون بر این، فلج شدن عضله‌ها، امکان ابراز درد را از آدمی می‌گیرد.

در برخی از ایالت‌های آمریکا، به کار بردن این مواد شیمیایی برای کشتن حیوانات به شیوه‌ای «انسانی» ممنوع شده است. انجمن آمریکایی دامپزشکان استفاده از برومور پونکورونیوم را برای کشتن حیوانات همراه انسان به منظور آسودن آن‌ها از بیماری‌های درمان‌ناپذیر (اوتانازی)، ناپذیرفتنی می‌داند، و به کار گرفتن آن در چندین ایالت ممنوع شده است. برای نمونه، در سپتامبر سال ۲۰۰۳ بر اساس قانون جدیدی کاربرد این ماده برای کشتن گربه‌ها و سگ‌های درمان‌ناپذیر در ایالت تکزاس ممنوع شد. این در حالی است که در همین ایالت، بیشترین تزریق کشنده در مورد انسان به اجرا گذاشته می‌شود (از سال ۱۹۸۲ به این سو، ۴۰۰ نفر با این روش اعدام شده‌اند). تزریق کشنده، امکان می‌دهد که از پیامدهای ناگوار دیگر اشکال اعدام، همچون قطع عضو و خونریزی ناشی از گردن زدن، بوی گوشت سوخته به دلیل اعدام با صندلی الکتریکی، و به دار آویختن که باعث از دست دادن کنترل روده‌ها و مثانه می‌شود، پرهیز شود. همه این مؤلفه‌ها موجب این تصور می‌شود که اعدام از راه تزریق کشنده برای مجریان اعدام، یقیناً کمتر ناگوار است. اما این روش، خطر این را که کارکنان حرفه پزشکی به نام دولت، وادار به قتل بشوند و اصول اخلاق حرفه‌ای خود را که از زمان‌های قدیم شناخته شده است نقض کنند، افزایش می‌دهد.

نباید از واقعیت چشم پوشید: در حقیقت، هدف کسانی که تلاش می‌کنند برای اعدام محکومان به مرگ، راه‌های «انسانی» تری بیابند، این است و بس که اعدام را برای مجریان آن، برای دولت‌هایی که می‌خواهند خود را «انسانی» جلوه دهند، و برای افکار عمومی که به نام آن‌ها می‌کشند، پذیرفتنی‌تر کنند.

دکتر جانان گرونر، پروفیسور دانشکده پزشکی ایالت اوهایو، درباره اعدام آنجل دیاز از راه تزریق کشنده، اعلام داشت: «در حقیقت، مرگ او همچون کشته شدن در زیر شکنجه است».

به سوی لغو مجازات اعدام

زمانی که دولت‌ها به نام عدالت اعدام می‌کنند، مردم دیگر نمی‌خواهند ساکت بمانند.

شمار هرچه بیشتری از افراد در سراسر دنیا، مجازات اعدام را محکوم می‌کنند. چرا که کیفری بیرحمانه است که جایی در یک جامعه انسانی ندارد. فراخوان این افراد پذیرفته شده است. امروز، در آستانه قرن بیست و یکم، دو سوم کشورهای جهان این مجازات را در قوانین خود یا در عمل، لغو کرده‌اند. در مقام مقایسه، یک قرن پیش، تنها سه کشور برای همیشه از این کیفر دست شستند. بنابراین، جهت این گرایش آشکار است: جهان از خود و اکثراً نشان می‌دهد و به اعدام پاسخ «نه» می‌دهد. و این اصل در بالاترین مراجع بین‌المللی تقویت و تحکیم شده است.

مجمع عمومی ملل متحد، بالاترین ارگان سازمان ملل متحد، در دسامبر سال ۲۰۰۷ با ۱۰۴ رأی در برابر ۵۴ رأی، قطعنامه‌ای را به تصویب رساند برای تعلیق اعدام‌ها، «با هدف» لغو کامل مجازات اعدام. وزن اخلاقی و سیاسی این تصمیم تاریخی، هر چند که تبعیت از آن به لحاظ حقوقی برای دولت‌ها الزام‌آور نیست، بسیار است. چنین تعلیقی می‌تواند ابزار مهمی برای متقاعد کردن کشورهایایی باشد که هنوز مجازات اعدام را لغو نکرده‌اند، تا بحثی سراسری درباره مجازات اعدام به راه اندازند و در قوانین خود تجدید نظر کنند. این تعلیق، امکان می‌دهد که اجرای کلیه احکام اعدام، تا زمان بازبینی قوانین مربوط به این مجازات، متوقف شود. این قطعنامه نتیجه کمپین جهانی برای لغو مجازات اعدام است که با اقدام در مناطق مختلف میسر گردید. این مجازات در اروپا عملاً برچیده شده و این منطقه، پرچمدار این کمپین است. در افریقا، در سال ۲۰۰۷ تنها هفت کشور از ۵۳ کشور، مجازات اعدام داشته‌اند.

شمار اعدام‌ها در ایالات متحده که بسیاری از کشورها اغلب برای توجیه اعدام در کشورشان، از آن نام می‌برند، روز به روز کمتر می‌شود. شمار اعدام‌ها و نیز احکام اعدام در سال‌های اخیر، به نحو چشمگیری کاهش یافته است. اعدام در ایالت نیوجرسی در سال ۲۰۰۷ ملغی شد، در ایالت‌های دیگر نیز قانون لغو اعدام در دست بررسی است.

از سال ۱۹۷۹، مجازات اعدام در هفتاد کشور لغو شده است. به ندرت بوده است که این مجازات پس از لغو، دوباره برقرار شود. هواداران لغو اعدام در جهان، متحد می‌شوند تا جنبش جهانی نیرومندی علیه مجازات مرگ ایجاد کنند. در میان اصلی‌ترین فعالیت‌ها، کنگره جهانی علیه اعدام است که هر ساله به ابتکار ائتلاف جهانی علیه اعدام برگزار می‌شود. ائتلاف کشوری در چندین کشور و نیز ائتلاف‌های منطقه‌ای، همچون شبکه‌های آسیایی علیه اعدام (ADPN) پا به عرصه وجود گذاشته‌اند. آن‌ها حول آگاهی بیش از پیش بر این واقعیت متحد شده‌اند که به جز اعدام،

راه‌های دیگری وجود دارند که مؤثرند و این امکان را به دولت‌ها می‌دهند که از کشتن انسان‌ها به نام عدالت و به صورت برنامه‌ریزی شده و خونسردانه پرهیز کنند.

عفو بین‌الملل برای لغو کامل مجازات اعدام فعالیت می‌کند. و از دولت‌ها می‌خواهد که به ساختن جهانی عاری از اعدام همت کنند و قطعنامه سال ۲۰۰۷ ملل متحد را واقعیت بخشند.

برای اطلاع بیشتر

- برای دریافت فهرست به روز از کشورهای لغو کننده اعدام، مراجعه کنید به:
www.amnesty.org/death-penalty
- برای دریافت اطلاعات بیشتر از کمپین جهانی لغو اعدام، نگاه کنید به:
www.worldcoalition.org/modules/accueil/
- برای آگاهی از چگونگی اقدام در ۱۰ اکتبر، سالروز جهانی مبارزه علیه اعدام، به سایت عفو بین‌الملل مراجعه کنید.

کشته‌شدگان بدست دولت

کسانی که در پی محاکمه‌ای ناعادلانه محکوم می‌شوند، مخالفان سیاسی اعدام شده، صغار محکوم به مرگ- مثال‌های زیر، تنها نمونه‌ای از کسانی هستند که مقامات یک کشور به طور «قانونی» جانشان را گرفته‌اند.

چین

اسماعیل صمد در ۸ فوریه سال ۲۰۰۶ در شهر اورومگی در منطقه خودمختار ایغور زین‌جیانگ اعدام شد. او در تاریخ ۳۱ اکتبر سال ۲۰۰۵ پس از تحویل گرفتن از پاکستان در سال ۲۰۰۳، توسط دادگاه خلق اورومگی به جرم «کوشش برای تجزیه مام میهن» محکوم به مرگ شد. او تقاضای فرجام کرده بود، ولی تقاضای او بنا به گفته «سازمان حقوق بشر ایغور»، مستقر در امریکا، احتمالاً طی جلسه‌ای در پشت درهای بسته بررسی شده بود. هرچند که این روش در برخی شرایط قانونی است، اما امکان ارزیابی عادلانه بودن این نوع دادرسی دشوار می‌شود. افزون بر این، سازمان مذکور اعلام می‌کند اسماعیل صمد که به اتهامات وارده در جریان بازجویی‌ها «اعتراف» کرده بود، این اتهام‌ها را در دادگاه رد می‌کند، که به معنی آن است که «اعترافات» او در زیر شکنجه گرفته شده است. همسر و دو فرزند خردسالش فقط توانسته اند به مدت ده دقیقه، شب پیش از اعدام با او دیدار کنند. او با اصابت گلوله‌ای به قلب کشته شد.

اندونزی

فابیائوس تیبو (۶۱ ساله)، دومینیگوس داسیلوا (۴۳ ساله)، و ماریوس ریو (۴۹ ساله) در ساعت ۱/۴۵ بعد از نیمه شب ۲۱ سپتامبر سال ۲۰۰۶ تیرباران شدند. این سه نفر در آوریل سال ۲۰۰۱ به جرم قتل و دعوت به شورش، در پی خشونت‌های قومی و مذهبی ماه می سال ۲۰۰۰ در استان پوزو، محکوم به اعدام شدند. هیچ اطلاع رسمی از محل اعدام آن‌ها از سوی مقامات ارائه نشد، اما بنا به گفته یک پلیس، محل اعدام در نزدیکی فرودگاه پالو در همین منطقه بوده است. عفو بین‌الملل بر آن است که دادگاه این سه نفر ناعادلانه بوده است. به ویژه به نظر می‌رسد که دادگاه به هنگام صدور حکم، شهادت مطرح شده به سود متهمان را نادیده گرفته است. به گفته برخی منابع، تظاهر کنندگان مسلح به پاره سنگ، در برابر دادگاه گرد آمده و خواهان اعدام این سه تن بوده‌اند. این احتمال وجود دارد که این اقدام هر اس‌افکنانه بر نتیجه محاکمه تأثیر گذاشته است. وکلای این سه نفر نیز آماج این هر اس‌افکنی بوده‌اند، به ویژه به شکل تهدید به مرگ و بمبی که در خانه یکی از وکلا کار گذاشته شده بود.

ایران

عاطفه رجبی، شانزده ساله، در تاریخ ۲۵ مرداد ۱۳۸۳ به اتهام «جریحه‌دار کردن عفت عمومی» به دار آویخته شد. اعدام او در ملاء عام در مرکز شهر نکا از توابع مازندران به اجرا گذاشته شد. او زمانی به قتل رسید که به گفته برخی منابع، از سلامت عقلی برخوردار نبود و از داشتن وکیل در تمامی مراحل دادرسی محروم بود.

در جریان محاکمه، عصبانی شد و خطاب به قاضی فریاد زد که قربانی اعمال مرد مسن‌تری بوده است و به نشانه اعتراض حجاب خود را پرت کرد. قاضی به او پرخاش کرد و سپس اظهار داشت که عاطفه در دادگاه «لخت شده است». طبق اظهار برخی منابع، عاطفه رجبی در زمان ارتکاب «جرمی» که به او نسبت داده‌اند و به هنگام محاکمه، از اختلال روانی رنج می‌برده است. مقامات قضایی مازندران به هنگام اجرای حکم گفته‌اند که او ۲۲ ساله است، اما طبق کارت ملی شناسایی‌اش ۱۶ ساله بوده است. این در حالی است که اعدام صغار (کمتر از ۱۸ سال در زمان ارتکاب جرم نسبت داده شده) طبق قوانین بین‌المللی ممنوع است. مقامات قضایی در مورد شکایتی که از قاضی شده بود، هیچ اقدامی نکردند. بنا بر خبر سایت پیک ایران، به هنگام اجرای اعدام، همان قاضی [حاج رضایی] که او را به مرگ محکوم کرده بود، طناب دار را بر گردن عاطفه رجبی آویخت.

سنگاپور

لوچوکو آمارا توشی، ۲۱ ساله و تبعه نیجریه، اوکل نلسون کالاشی، ۳۵ ساله و اهل افریقای جنوبی، در سحرگاه ۲۶ ژانویه سال ۲۰۰۷ در زندان چانگی سنگاپور به دار آویخته شدند. با وجود فراخوان دولت نیجریه و نیز گزارشگر ویژه ملل متحد در مورد اعدام‌های فراقضایی، شتابزده یا خودسرانه، که از مقامات سنگاپوری خواسته بودند از اجرای حکم اعدام آمارا توشی خودداری کنند، هر دو آن‌ها اعدام شدند. گزارشگر ویژه ملل متحد اعلام کرده بود که این فرد در جریان محاکمه‌اش از حقوق بنیادی‌اش که برخوردار است، محروم بوده است. آمارا توشی در ۲۷ نوامبر سال ۲۰۰۴ در فرودگاه چانگی دستگیر شده بود، و سپس بر اساس قانونی در باره مصرف غیرمجاز مواد مخدر، به وارد کردن ۷۲۷/۰۲ گرم هرویین به کشور سنگاپور متهم شده بود. طبق این قانون، مجازات مرگ برای قاچاق بیش از ۱۵ گرم هرویین، قطعی است. به نظر می‌رسد که قاضی دادگاه که او را مقصر شناخته، پذیرفته است که آقای توشی شاید از حمل هرویین بی‌خبر بوده است. او در حکم صادره چنین جمع‌بندی کرده است: «هیچ دلیل مستقیمی مبنی بر اینکه او می‌دانسته که کپسول‌ها حاوی دیامورفین [هرویین] است موجود نیست. هیچ چیز نمی‌تواند موجب این فرض شود که آقای اسمیت [کسی که قرص‌ها را به آقای توشی داده بود تا با خود ببرد] او را از محتوای کپسول‌ها آگاه کرده، یا آقای توشی خود به آن پی برده است».

ایالات متحده

فیلیپ ورکمن، ۵۳ ساله، در تاریخ ۹ می سال ۲۰۰۷ در ایالت تنسی از راه تزریق کشنده اعدام شد. اما شواهدی وجود داشت که ثابت می‌کرد شاهد کلیدی طرف شاکی در دادگاه دروغ گفته است، و رونالد اولیویه، پلیسی که او متهم به کشتن او در جریان سرقتی در سال ۱۹۸۱ بود، احتمالاً به صورت تصادفی توسط یکی از همکارانش به قتل رسیده بود. فیلیپ ورکمن به مدت ۲۵ سال در راهروی مرگ در انتظار اعدام بود.

دادگاه تجدیدنظر فدرال، تقاضای او را که خواهان حکم تعلیقی شده بود رد کرد. او می‌خواست از این طریق بیگناهی خود را ثابت کند. دو نفر از قضات این دادگاه، رأی بر این دادند که فیلیپ ورکمن به لحاظ محتوایی، فاقد «دلایل کافی برای اثبات امکان برنده شدن در دادگاه تجدید نظر» می‌باشد. و اضافه کردند که «نزدیک به ۲۵ سال پس از حکم اعدام فیلیپ ورکمن، و پس از پنج بار تعلیق، به سود دولت و شهروندان است که به این ماجرا پاسخی قطعی داده شود...» اما سومین نفر از هیئت قضات، قاضی کول، نظر دیگری داشت. به عقیده او، فیلیپ ورکمن «به اندازه کافی نشان داده بود» که این امکان را دارد که بتواند برنده شود، یا جلسه‌ای برای بررسی شواهد و مدارک مربوط به فرض بیگناهی‌اش برپا گردد. و این همه، پذیرفتن تعلیق را موجه می‌سازد. افزون بر این، یادآور شد که اخیراً هیئت سه نفره دیگری از قضات، با تعلیق حکم اعدام فردی که در شرایط مشابهی به مرگ محکوم شده است، موافقت کرده‌اند. او گفت: «من نمی‌توانم بپذیرم که اجرای مجازات مرگ، این چنین ناهماهنگ باشد...» از سال ۱۹۷۳ به این سو، ۱۲۰ محکوم به مرگ، پس از اثبات بیگناهی‌شان، از زندان‌های امریکا آزاد شده‌اند.

مجازات مرگ، شدید ترین کیفر
عقوبین الملل



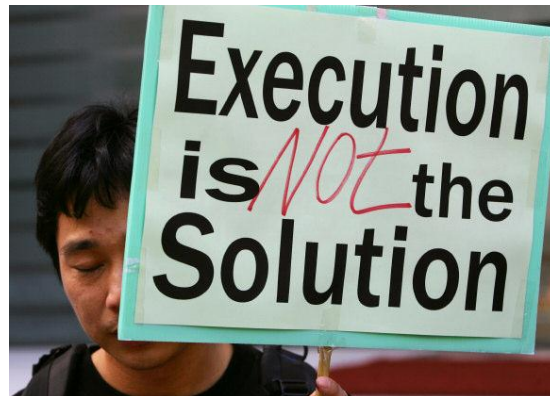


The Abdorrahman Boroumand Foundation

Death Penalty

The ultimate punishment

Amnesty International



3220 N St NW, Suite 357
Washington, DC 20007

Promoting human rights and democracy in Iran

در دفاع از حقوق بشر و دموکراسی در ایران